

بهدار شاد تعهد دادم

تهیه‌کننده‌ی «دهلیز» از سختی‌های گرفتن پروانه‌ی ساخت برای این فیلم می‌گوید. او اعتقاد دارد این فیلمی درباره‌ی بخشش است، نه قصاص



محمدصادق شایسته

سید محمود رضوی تهیه‌کننده‌ی است که از حاشیه‌ها آسیب خورده است. چه زمانی که فیلم «درباره‌ی الی...» به کارگردانی اصغر فرهادی را تهیه کرد و با اتفاقاتی که برای گلشیفته فراهانی و رفتنش از ایران رخ داد فیلمش تا آستانه توقیف و به نمایش درنیامدن پیش رفت و چه زمانی که «خیابان‌های آرام» به کارگردانی کمال تبریزی را تهیه کرد. فیلمی که به دلیل برداشت‌های سیاسی تا امروز فرصت اکران را پیدا نکرده است. رضوی این بار با همکاری بهروز شعیبی سراغ تهیه‌ی فیلمی رفته که ریتم آرام و کم‌تنشی دارد. اما برخلاف تصور «دهلیز» که در بطن داستانش یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین موضوعات سال‌های اخیر سینمای ایران یعنی موضوع «قصاص» را بررسی می‌کند، قبل از ساخت، حسابی عرق رضوی را برای گرفتن پروانه ساخت در آورد ولی نتیجه کار یکی از تحسین‌برانگیزترین فیلم‌های جشنواره فجر شد. فیلم، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را برای هانیه توسلی و سیمرغ بلورین بهترین فیلم را در بخش «نگاه‌نو» برای رضوی به ارمان آورد. جالب‌تر اینکه فیلم، نامزد دریافت ۱۳ سیمرغ بلورین دیگر هم بود. گفت‌وگوی ما با رضوی در خصوص تمام حاشیه‌های پیش از تولید فیلم و بررسی این موضوع است که چرا عوامل فیلم خیلی دوست ندارند فیلمشان از دید مخاطب با محوریت قصاص دیده و پذیرفته شود.



با توجه به اینکه سال گذشته جنجال‌های فراوانی در خصوص اکران فیلم‌ها با موضوع «قصاص» به وجود آمد از این نمی‌ترسیدید که شما هم با مشکلات فراوان تجربه‌های پیش از خودتان مواجه شوید؟

من، شعیبی و نویسنده کار، کاملاً واقف بودیم که چه چیزی می‌خواهیم بسازیم و چه بگوئیم و مخاطب هم قرار است چه بشنود. نسبت به تمام اتفاقات پیش رویمان هم با اختلاف ۱۰ درصد بالا یا پایین تر آگاهی داشتیم. چند مورد برایمان از همان ابتدا محرز بود و شک نداشتیم حرفی که می‌خواهیم بزنیم ممکن است بعداً برایمان دردسرساز شود. در مورد موضوعی که قرار بود کار کنیم از هیچ جهت ابهامی برایمان وجود نداشت بلکه این ابهام بین مدیران ارشد و برخی اعضای شورای پروانه ساخت دیده می‌شد.

این ابهام مدیران و برخی از اعضای شورای پروانه ساخت دقیقاً چه بود؟

ابهام را با یک مثال برایتان توضیح می‌دهم. شما فکر کنید در یک سال، ۱۰ فیلم در مورد بحث نماز ساخته و هر ۱۰ فیلم مورد اعتراض واقع شده‌اند. سال بعد یک فیلم قرار است ساخته شود که موضوعش نماز نیست، ولی قرار است سازندگان، نماز را در فیلم تبیین کنند و ابعاد مختلف آن را در زندگی شخصی و اجتماعی آدم‌ها نشان دهند. بعد تصمیم‌گیرندگان بیاند بگویند نمی‌شود این فیلم را بسازید چون پاراسال ۱۰ فیلم در مورد نماز ساخته شده و همه به آن اعتراض کرده‌اند. دلیل ابهام دوستان دقیقاً این مسئله بود. ما می‌گفتیم این فیلم یک چیز است آن فیلم‌ها یک چیز دیگر بودند. نگاه آن دوستان هم درست با غلط متعلق به خودشان است اما می‌خواهیم با نگاه خودمان فیلم بسازیم. حکم خدا که مشخص است و با فیلم‌های ما تغییری نخواهد کرد. حتی اگر جمهوری اسلامی هم نباشد حکم خدا همین است. قبل از نظام جمهوری اسلامی هم حکم خدا همین بوده، ۱۰۰ سال و ۵۰۰ سال و ۱۴۰۰ سال پیش هم حکم همین بوده و تغییری نکرده است. آن دوستان به این حکم یک نگاه داشتند و ما یک نگاه دیگر. اما دوستان قبول نمی‌کردند و چالش بین ما زیاد شد.

با این چالش زیاد، چه شد که با دادن پروانه ساخت موافقت کردند؟

گفتند تعهدنامه‌ای بدهیم که طبق آن تمام مسئولیت‌های فیلم برعهده شخص تهیه‌کننده باشد و خودش درقبال هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای در مقام پاسخگو قرار بگیرد. من هم که می‌دانستم قرار است چه کار کنیم بدون هیچ مشکلی تعهدنامه را امضا کردم. ولی جالب است که بسیاری از همین دوستان به نزدیکی جشنواره فجر که رسیدیم و پس از اینکه کار ساخته شده بود با دیدن فقط ۶۰ دقیقه از کار از هر دری وارد شدند که در این فیلم مشارکت داشته باشند و یک جای کار اسمی از ارشاد آورده شود.

آن تعهد را که امضا کردید، با توجه به مفادی که داشت کمی روی فیلم و ساختار آن حساس تر نشدیدی؟

اصلاً. مگر پس از اینکه «خیابان‌های آرام» توقیف شد و تعهدنامه‌ای هم برای آن نداده بودم این دوستان کاری برای من یا فیلم کردند؟ در حالی که خیلی‌های دیگر که فیلمشان توقیف شد، گفتند بیاید یک

فیلم کار کنید و بوجه آن فیلم توقیف شده را هم همراه بوجه فیلم جدید به دوستان دادند و خلاص. از این کارها با من کردند که بخواهم از عواقب فیلم بترسم؟ «درباره‌ی الی...» هم که خاطر تان هست؟ باز یگر

فیلم از ایران رفت، فیلم توقیف شد، به جشنواره راهش ندادند و کلی ماجرای دیگر که همه خبر دارند. فقط تفاوت «دهلیز» با خیابان‌های آرام و «درباره‌ی الی...» این بود که حاشیه‌های آن دو فیلم بعد از ساخته شدن فیلم بود ولی حاشیه‌های دهلیز قبل از ساخت فیلم آغاز شد. **در مورد دهلیز می‌گویند فیلمی که در مورد بخشش است یا می‌گویند فیلمی است که بحث اصلی‌اش خانواده و استحکام روابط خانوادگی است. نیت شما هر چه باشد زمانی که بحث قصاص را وارد داستانی می‌کنید نگاه مخاطب به فیلم و انتظارش از آن متفاوت می‌شود. قصاص قطعاً نتیجه دارد خوب یا بد...**

اشتباه نکنید قصاص در هر صورت نتیجه‌اش خوب است و باعث اصلاح جامعه می‌شود. این نگاه من و شماست که باعث بد یا خوب بودن قصاص می‌شود و گرنه هیچ شکلی نیست که در قصاص حیات است.

به هر حال مخاطب در وهله اول با قصاص یک آدم ممکن است کنار نیاید و به همین دلیل همیشه در چنین فیلم‌هایی انتظار بخشش را دارد.

من اگر بخواهم در مورد «خفاش شب» فیلمی بسازم هیچ‌کس در ابتدا نمی‌گوید اوه چرا این آدم را زودتر نمی‌کنید؟ آن هم آدمی که باید قصاص شود و ۱۰ نفر هم مدعی دارد. اما زمانی که در فیلم اتفاقاتی را نشان دهم که بر مبنای آن در وهله اول به مخاطب علت قصاص شدن این آدم را بگویم دیگر هیچ‌کس به قصاص شدن او اعتراض نمی‌کند. در فیلم «دهلیز» ما آدمی را نشان می‌دهیم که خطایی انجام داده، آن آدم به خطای خودش واقف و از آن پشیمان است. حتی به بچه‌اش هم می‌گوید پسرم وقتی کاری را انجام دادی باید مسئولیت آن را تمام و کمال بپذیری. حالا این آدم که خطایش را فهمیده و همه اطرافیان او اعم از مددکار اجتماعی و رئیس زندان هم می‌دانند که او خطایش را فهمیده تمام تلاششان را می‌کنند تا خانواده مقولش را راضی کنند که او را ببخشند. این فرق می‌کند با اینکه ما بگوئیم قصاص کار اشتباهی است و هر قاتل بالفطریه‌ی را نباید قصاص کرد. وجود آن جنس آدم حتی یک ساعتش هم برای جامعه مضر است و اشکال دارد. حتی در مورد آدمی مثل بهزاد هم خدا ابتدا حق قصاص را به خانواده مقتول داده ولی گفته اگر می‌توانید ببخشید.

ولی قبول دارید در نگاه مخاطب شخصیتی مثل خواهر مقتول در «دهلیز» که حاضر نیست بهزاد را ببخشد شخصیت منفوری می‌شود چون مخاطب شایستگی بهزاد و خانواده‌اش را برای بخشیده شدن می‌بیند و برایش سنگین است که چنین آدمی بخشیده نشود؟

نه. به خاطر اینکه مخاطب باید خودش را جای خانواده مقتول بگذارد و بعد تصمیم‌گیری کند.

مخاطب شما قطعاً این کار را نمی‌کند.

دلیلش این است با اینکه شخصیت نگار عابدی در قصه فقط یک سکانس دیالوگ دارد و در آن حرف‌های کاملاً مهم و کلیدی می‌زند اما میزان حضور بهزاد و حرف‌هایی که از زبان او می‌شود بیشتر است و به همین دلیل بیشتر با او احساس نزدیکی می‌کند. حرف‌های خواهر مقتول خیلی مهم است. او می‌گوید برادر من صبح، سالم از خانه بیرون رفته و شب برنگشته است. چرا این آدم باید ببخشد؟ چند نفر از همه مخاطبان اگر در جایگاه خواهر مقتول قرار بگیرند حاضرند بهزاد را ببخشند؟

خب، مخاطب یک بهزاد خیلی خوب، یک شیوای رنج کشیده و یک امیرعلی مظلوم را می‌بیند.

دقیقاً هدف ما در ساخت «دهلیز» هم همین است. ما همه این‌ها را نشان می‌دهیم که در نهایت بگوئیم مخاطب عزیز اگر چنین جنس آدمی چنین خطایی کرد او را ببخشید. می‌گوئیم به آدمی که متحول شده فرصت دوباره ای بدهید. به همین دلیل است که می‌گوئیم «دهلیز» فیلم قصاص نیست، فیلم بخشش است.

چرا در نهایت نتیجه‌گیری واضحی نکردید؟ نتیجه‌گیری آخر فیلم واقعا واضح است ولی چرا ما باید نتیجه‌گیری کنیم؟ این نتیجه‌گیری را مخاطب باید انجام دهد. مخاطب باید خودش را بگذارد جای خانواده مقتول و ببیند با این شرایط واقعا نمی‌شود ببخشید؟

اگر مخاطب، بخشش را به عنوان نتیجه نهایی کار حساب نکند چه باید کرد؟

پس قطعاً مخاطب، بهزاد را آدمی که لیاقت داشته باشد ندیده. هدف ما این است که مخاطب بفهمد گاهی آدم‌ها حتی با وقوع چنین خطایی قابل بخشش هستند. در بعضی از این پرونده‌های واقعی مواردی هست که رئیس زندان به پای خانواده مقتول می‌افتد که قاتل را ببخشند. همه این‌ها پشت درهای بسته اتفاق می‌افتد و مخاطب عام شاید هیچ‌گاه این مسئله را نبیند و نفهمد.

چرا کاری که هسته مرکزی‌اش در مورد قصاص است این قدر آرام جلوی مردم؟

اصلاً نمی‌خواستیم کار تنش داشته باشد.

از حاشیه‌هایی که ممکن است برای یک داستان پر تنش به وجود

بیاید، هراس داشتید؟

نه. دوست داشتیم همه چیز آنقدر عادی و آرام باشد که مخاطب بدون درگیر شدن با هیجانات و تنش‌ها در مورد روند داستان و اتفاقاتی که می‌افتد فکر کند و به نتیجه برسد.

توقیف

گفتند تعهدنامه‌ای بدهیم که طبق آن تمام مسئولیت‌های فیلم برعهده شخص تهیه‌کننده باشد و خودش درقبال هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای در مقام پاسخگو قرار بگیرد. من هم که می‌دانستم قرار است چه کار کنیم بدون هیچ مشکلی تعهدنامه را امضا کردم ولی جالب است که در فیلم «دهلیز» ما آدمی را نشان می‌دهیم که خطایی انجام داده، آن آدم به خطای خودش واقف و از آن پشیمان است. حتی به بچه‌اش هم می‌گوید پسرم وقتی کاری را انجام دادی باید مسئولیت آن را تمام و کمال بپذیری. حالا این آدم که خطایش را فهمیده و همه اطرافیان او اعم از مددکار اجتماعی و رئیس زندان هم می‌دانند که او خطایش را فهمیده تمام تلاششان را می‌کنند تا خانواده مقولش را راضی کنند که او را ببخشند. این فرق می‌کند با اینکه ما بگوئیم قصاص کار اشتباهی است و هر قاتل بالفطریه‌ی را نباید قصاص کرد. وجود آن جنس آدم حتی یک ساعتش هم برای جامعه مضر است و اشکال دارد. حتی در مورد آدمی مثل بهزاد هم خدا ابتدا حق قصاص را به خانواده مقتول داده ولی گفته اگر می‌توانید ببخشید.

چه نتیجه‌ای؟

این که بتواند ببخشد.

یعنی معتقدید تاثیر یک فیلم آرام و کم‌هیجان با محوریت قصاص و بخشیده شدن بیشتر از یک فیلم پرهیجان با همین موضوع است؟

ما در این مدت با دوستان، چندین سینما رفتیم و پس از فیلم با مخاطبانی که فیلم را دیده‌اند صحبت کرده و از آن پرسیده‌ایم که فیلم چگونه بود. خیلی مخاطبان که من را نمی‌شناسند و به عنوان یک آدم عادی جوابم را می‌دادند. در این صحبت‌ها به این نتیجه رسیدیم که این آرامش موجود در فیلم باعث شده حتی اگر مخاطبی از فیلم خوشش هم نیامده باشد زمانی که از سالن سینما بیرون می‌آید آرام است و احساس می‌کند فیلم بدی ندیده است. اگر ما قرار بود کار را پر تنش بسازیم ۵۰ درصد امکان داشت از فیلم ما خوششان بیاد و ۵۰ درصدی که از فیلم خوششان نیامده عصبی از سالن خارج شوند.

یعنی شما درحقیقت ریسک نکردید؟

بحث ریسک نیست. ما می‌خواستیم مدل جدیدی از پرداختن به این موضوع را در سینمای ایران امتحان کنیم. کارهای دیگری هستند که با مدل فضای پر تنش ساخته شده‌اند و اتفاقاً فروش خوبی هم کرده‌اند ولی ما می‌خواستیم ثابت کنیم در آرامش هم می‌توانیم چنین موضوعی را مطرح و نکات اجتماعی و لازم را در این فضای آرام برای مخاطب بیان کنیم و در عین حال فضای دراماتیک خوبی هم برایش به وجود آوریم.

با این روش از لحاظ استقبال مخاطب و فروش جواب گرفتید؟

الان به صورت قطعی نمی‌توانم جواب دهم ولی پیش‌بینی می‌کنم در پایان اکران فیلم، فروشی به دست خواهیم آورد که خیلی‌ها را غافلگیر خواهد کرد و باورش‌شان نخواهد شد که چنین فیلمی در این ژانر چنین فروشی کرده است.

در نهایت شما به عنوان تهیه‌کننده چقدر از نتیجه‌ی کار راضی هستید؟

به جز یکی دو اتفاق، «دهلیز» اتفاق خیلی خوبی برای من بود. آن یکی دو اتفاق هم ربطی به فیلم ندارد. فیلم در جشنواره فجر نامزد دریافت ۱۳ سیمرغ می‌شود ولی از بین آن‌ها فقط سیمرغ بهترین فیلم در بخش نگاه‌نو و سیمرغ بهترین بازیگر نقش اول زن به آن می‌رسد. به نظرم حق بهروز شعیبی، گرفتن سیمرغ کارگردانی بود. حتی من با آقای شمقدری صحبت کردم که اگر می‌شود به جای سیمرغ بهترین فیلم، سیمرغ بهترین کارگردانی را به شعیبی بدهند. در مورد محمدرضا شیرخانی هم به نظرم می‌توانستند یک دیپلم افتخار به او بدهند. واقعا دادن یک دیپلم افتخار خرج و هزینه‌ای نداشت ولی باعث ایجاد انگیزه برای بازیگر کوچکی می‌شود که به نظرم بهترین نمایش ممکن را در دهلیز داشت.

